

اوصاف شیعیان واقعی؛ اسوه سخت‌کوشی و مردم‌داری*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرح و تفسیری است بر کلام امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در باب نشانه‌های پرهیزگاران واقعی. مردم‌داری و سخت‌کوشی یکی دیگر از اوصاف شیعیان واقعی است. انسان در معاشرت با دیگران نباید کارهایی که بر عهده اوست، به دیگران واگذارد و آنان را به زحمت افکند؛ شیعه واقعی همواره می‌کوشد تا خود را به زحمت و سختی افکند، تا دیگران در راحتی و آسایش باشند. در اسلام، استفاده از نعمت‌های خدادادی مشروع است و نامطلوب دانستن آنها، درست نیست. در آموزه‌های دینی به رهبران و مدیران جامعه اسلامی سفارش شده که در حد طبقه پایین جامعه و اقشار فقیر از امکانات مادی استفاده کنند. بنابراین، دوری گزیدن مؤمن از آنچه تعلق و دلبستگی به آن، توجه مؤمن را از خدا و آخرت می‌کاهد، مطلوب و اصل است. استفاده معقول از نعمات دنیوی مباح و پسندیده است.

کلیدواژه‌ها: سخت‌کوشی، مردم‌داری، نعمت‌های خدا، ایثار و فداکاری، ساده‌زیستی.

اهتمام شیعه واقعی به تأمین آسایش دیگران

امیرمؤمنان علیؑ در خصوص یکی دیگر از صفات شیعیان می‌فرماید: «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي غَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، أَرَأَيْتَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ وَأَتَعِبَهَا لِأَخْرَجَتِهِ؟» نفس خود را [در راه خدا و بندگان او] به رنج و تعب اندازد تا مردم از سوی او در راحتی و رفاه باشند. مردم را به رفاه و آسایش می‌رساند، اما برای آخرتش خود را به زحمت و رنج می‌افکند. گاهی امر دایر است بین اینکه انسان خودش را به زحمت افکند و کاری را انجام دهد، یا آن زحمت و کار را به دوش دیگری افکند که می‌توان نمونه‌های فراوانی برای آن یافت، مثلاً در خانه، دو برادر و یا زن و شوهر کارهایی را باید انجام دهند، گاهی هریک وظیفه خود را انجام می‌دهد، و گاهی نیز یکی بار خود را بر دوش دیگری می‌افکند. در فرهنگ و اخلاق اسلامی و شیعی و میراث اخلاقی و تربیتی ارزشمندی که از امیرمؤمنانؑ به ما رسیده، این رفتار نکوهیده است و سفارش شده، انسان بکوشد در معاشرت با دیگران تا می‌تواند کارهایش را خود برعهده بگیرد و دیگران را به زحمت نیفکند، بلکه باعث آسایش و راحتی آنان شود؛ یعنی ایثار و فداکاری داشته باشد. در اخلاق اسلامی و منش شیعیان واقعی پذیرفته نیست که یکی از دو هم‌حجره، همکار و همسایه و... که کارهای مشترکی دارند، به خیال خود زنگی کند و بار و زحمت خود را به دوش دیگری بیفکند.

البته جمله «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي غَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ» اطلاق دارد و فقط موارد اشتراک افراد در انجام کارها و وظایف را شامل نمی‌شود، بلکه حکایت از آن دارد که همواره شیعه واقعی خودش را در زحمت و رنج می‌افکند تا دیگران در راحتی و آسایش باشند، خواه وی با کسی در انجام دادن کاری شراکت داشته باشد که اخلاقاً باید سهم خود را انجام دهد، و زحمتش را به دوش شریکش نیفکند، و خواه شراکتی در بین نباشد. به‌طور کلی، شیعه واقعی می‌کوشد از زحمت و رنج دیگران بکاهد. شیعه واقعی عافیت‌طلب و راحت‌طلب نیست و همواره انتخاب‌ها و گزینش‌هایش از سختی و رنج خالی نیست. مثلاً اگر امر دایر شد بین آنکه خانه‌ای مجلل و با امکانات فراوان تهیه کند یا خانه‌ای متوسط و ساده، وی خانه ساده و متوسط را تهیه می‌کند، یا به‌جای لباس فاخر و گران‌قیمت یا ماشین لوکس، لباس ساده و ماشین معمولی تهیه می‌کند. او فقط ضروریات زندگی‌اش را تأمین می‌کند، نه بیش از آن. شیعه واقعی برخلاف طبیعت مادی انسان، برای رسیدن به راحتی و آسایش در آخرت، خود را به رنج می‌افکند و به‌جای انتخاب غذای لذیذ، به غذای ساده بسنده می‌کند.

جواز بهره‌مندی از نعمت‌های خداوند

اکنون باید این نکته روشن شود که آیا اسلام ما را به لذت‌جویی و رفاه و آسایش در زندگی دعوت می‌کند یا به تحمل ریاضت و سختی؟ به‌تعبیر دیگر، آیا در زندگی لذت و خوشی و راحت‌طلبی بر تحمل سختی و ریاضت ترجیح دارد، یا برعکس، تحمل سختی و ریاضت بر لذت‌جویی و راحت‌طلبی ترجیح دارد؟ از دیدگاه اسلام، استفاده از نعمت‌های حلال که به‌صورت مشروع فراهم می‌شوند، جایز است و تعالیم قرآنی و اسلامی، ناروا و نامطلوب دانستن استفاده از نعمت‌های حلال مشروع را بر نمی‌تابد، مانند استفاده از لباس و غذای خوب و خانه مناسب و... و خداوند به‌صراحت در قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۲)؛ بگو چه کسی زیورهایی را که خدا برای بندگان خود پدید آورده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد. بدین‌گونه آیات خود را برای گروهی که بدانند به‌تفصیل بیان می‌کنیم.

این آیه کسانی را نکوهش می‌کند که به بهانه زهد، نعمت‌های خدا را بر خود حرام، و چنین وانمود می‌کنند که خدا به آنها اجازه نداده از نعمت‌هایش استفاده کنند، و بر اثر این رفتار، زندگی را برای خود و اطرافیان‌شان سخت و تحمل‌ناپذیر می‌سازند. خداوند در خطابی عتاب‌آمیز به رسول خداﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْصَاتَ أَرْوَاحِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، فَمَا أَفْرَأَ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» (تحریم: ۱-۳)؛ ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده است، حرام می‌کنی؟ و خدا آمرزگار و مهربان است. همانا خدا برای شما گشودن سوگندهاتان را [به کفاره] مقرر کرد و خدا سرپرست و کارساز شماست و اوست دانای باحکمت و [یاد کنید] آن‌گاه که پیامبر با یکی از زنان خویش سختی را به‌راز گفت، پس چون آن زن [حفصه] آن راز را فاش کرد [و به عایشه باز گفت] و خدا او [پیامبر] را از آن آگاه ساخت، برخی از آن را [به آن زن] شناساند و از برخی چشم پوشید [و به روی وی نیلورد]. پس چون وی [حفصه] را بدان آگاه کرد، گفت: چه کسی این [فاش کردن راز] را

به تو خبر داد؟ گفت: دانای آگاه به من خبر داد.

روایت شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ماریه قبطیه بودند عایشه و حفصه روزی به گوش نشستند و سپس به آن حضرت اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفتی؟ حضرت سوگند خورد که والله دیگر نزدیک او نمی‌شوم. خدای تعالی در این آیه آن حضرت را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی، کفاره قسم را بده و همچنان به همسرت سر بزن (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷۵).

روایت شده است که ابن عباس گفت: عایشه و حفصه بسیار همدیگر را دوست داشتند و به یکدیگر علاقه شدیدی داشتند. روزی حفصه به خانه پدرش عمر رفت و با پدر گرم گفت‌وگو شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله چون خانه را از حفصه خالی دید، فرستاد کنیزش ماریه بیاید و با کنیزش در خانه حفصه به سر برد. اتفاقاً آن روز به حفصه تعلق داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله باید با او به سر می‌بردند. وقتی حفصه به خانه آمد و آن حضرت را با کنیزش در خانه یافت، درحالی که سخت غیرت‌زده شده بود، منتظر ماند تا کنیز بیرون برود. رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیزش را بیرون کرد و حفصه وارد خانه شد و گفت: من فهمیدم که چه کسی با تو بود. به خدا سوگند، تو در حق من بدی و جفا می‌کنی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند راضی‌ات می‌کنم و من نزد تو سر می‌سپارم و آن را حفظ کن. پرسید: آن سر چیست؟ فرمود: آن سر این است که برای رضای تو این کنیزم بر من حرام باشد و تو شاهد آن باش. حفصه چون این را شنید نزد عایشه رفت و سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را نزد او فاش کرد و مزدهاش داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیزش را بر خویش حرام کرد. همین که حفصه این عمل خلاف را انجام داد و سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را فاش ساخت، خداوند پیامبرش را آگاه، و آن آیه را بر وی نازل کرد (سیوطی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۱۴ و ۲۱۵).

پس اصل کلی این است که استفاده از نعمت‌های خدا جایز است و خداوند ما را از استفاده این نعمت‌ها منع نکرده و گاهی استفاده از نعمت‌ها بسیار مطلوب می‌باشد. اگر انسان به نعمتی بسیار نیازمند باشد، قدر آن را بیشتر می‌داند و هنگامی که از آن استفاده کرد، شکر خدا را بیشتر به‌جا می‌آورد. کسی که در هوای گرم تابستان بسیار تشنه شده است، بیش از کسی که در زمستان آب می‌نوشد، قدر آب را می‌داند؛ از این رو وقتی آب در اختیارش قرار گرفت، از نوشیدن آن بسیار لذت می‌برد و خدا را شکر می‌کند. تأمین نعمت و نیازمندی‌ها هنگام احتیاج

فراوان به آنها، انگیزه انسان را برای شکرگذاری تشدید می‌کند. خداوند نیز به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: ما نعمت‌های خود را در اختیار شما نهادیم تا شما شکرگزار باشید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۷۸)؛ و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، درحالی که هیچ‌چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد تا شاید سپاس گزارید.

گاهی خداوند ما را به استفاده از زینت‌ها و نعمت‌هایش دعوت کرده است؛ از جمله خداوند درباره استحباب زینت‌کردن و معطرساختن خویش هنگام حضور در مسجد و عبادت در آنجا می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱)؛ ای فرزندان آدم، نزد هر مسجدی [هنگام نماز، جامه و] آرایش خود را برگیرید، و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

اهمیت بخشش مال و کمک به دیگران

باید افزود که گاهی استفاده از نعمت‌های خدا برای برخی حرام است، و چنان نیست که استفاده از نعمت‌های خدا همواره و برای همه مشروع و مجاز باشد. اگر نعمت‌های خدا به کسی تعلق گرفته باشد، تصرف در آن برای دیگران غصب و حرام است. همچنین تصرف در آنچه از راه حرام و نامشروع به دست می‌آید، و نیز استفاده حرام و نامشروع از نعمت‌ها حرام است. اگر ملکی به کسی تعلق دارد، دیگران نمی‌توانند بدون اجازه وی در آن تصرف کنند، بنابراین شکی نیست که گاهی تصرف در نعمت‌های خدا حرام است، اما سخن در این است که اگر کسی مال مشروعی به دست آورده باشد، مثلاً آن را از پدر به ارث برده، یا از طریق تجارت به دست آورده، و خمس آن را نیز پرداخته باشد، و در نتیجه استفاده از آن برایش حلال و مشروع باشد، آیا بهتر است از آن استفاده کند، یا زهد بورزد و از آن مال بهره نبرد؟ آیا کسی که پول یا وسایل رفاهی فراوان دارد، استفاده از آنها برایش مطلوب است، یا زهدورزیدن و چشم‌پوشی از آن نعمت‌ها؟ این پرسش در موارد گوناگون پاسخ یکسانی ندارد؛ یعنی گاهی استفاده از آن امکانات رجحان و مطلوبیت دارد، و گاهی استفاده نکردن از آنها. فرض کنید کسی در خانه‌اش غذای لذیذی پخته، و همسایه‌های فقیرش که به شدت به آن غذا نیازمندند، بوی آن را

چنان که ملاحظه می‌شود واژه «کفرتم» در برابر تعبیر «شکرتم» به کار رفته، و به معنای کفران نعمت است.

اهل بیت: الگوهای کامل ایثار و فداکاری

شایسته است هرگاه دوست، همسایه و خویشان به ما نیاز دارند، ما بخشی از امکانات خود را در اختیارشان بگذاریم. حد اعلاى انفاق و بخشش، ایثار است؛ یعنی انسان همه آنچه را دارد و خود به آن نیازمند است، در اختیار دیگران بگذارد و حتی حاضر شود خود و خانواده‌اش گرسنه بمانند و غذایش را در اختیار فقیر و گرسنه بگذارد؛ چنانچه امیرمؤمنان علیه السلام سه شب پیوسته افطاری خود و خانواده‌اش را در اختیار فقیر، مسکین و اسیر نهاد و سه روز گرسنه ماندند و با آب، روزه خود را افطار کردند: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (انسان: ۹۰)؛ و غذای خود را با وجود علاقه [و نیاز] به آن [و به سبب محبت خدا] به فقیر و یتیم و اسیر انفاق می‌کنند. [و در دل می‌گویند:] شما را تنها برای خشنودی خدا می‌خورانیم، از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم.

از ابن عباس روایت شده است که حسن و حسین علیهم السلام بیمار شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه گروهی از صحابه، ایشان را عیادت کردند. مردم به علی علیه السلام گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندان نذری کنی. علی و فاطمه علیهم السلام و فضا، کنیز آن دو، نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند، سه روز روزه بگیرند. بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند. پس از بهبودی کودکان، علی علیه السلام از شمعون خیبری یهودی سه من جو قرض کرد و فاطمه علیها السلام یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هرکس را پیشش نهاد تا افطار کنند. در همان زمان سائلی به در خانه آمد و گفت: «سلام بر شما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله من مسکینی از مساکین مسلمانانم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مانده‌های بهشتی طعام دهد». خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله آن سائل را بر خود مقدم شمردند، و افطار خود را به او دادند و آن شب جز آب چیزی نخوردند و با شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند. روز دوم هنگام افطار طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی به در خانه آمد و غذا طلبید؛ آن شب نیز یتیم را بر خود مقدم داشتند و غذای خود را به او دادند و خود گرسنه ماندند و روز سوم را نیز با شکم گرسنه روزه گرفتند. در شب روز سوم اسیری آمد و درخواست طعام کرد و آنان طعام خود را به او دادند. صبح روز چهارم علی علیه السلام دست حسن و حسین علیهم السلام

استشمام کردند. اگر استفاده از آن غذا برای او ضروری نیست، یعنی اگر آن را نخورد مریض نمی‌شود و او می‌تواند با غذای دیگری خود را سیر کند، در این صورت مطلوب است که ایثار کند و آن غذا را در اختیار همسایه‌های گرسنه خود بگذارد. البته استفاده از آن غذای حلال برای او بلامانع است، اما چون رعایت حال همسایه لازم است، اگر خود، آن غذا را مصرف کند و به همسایه فقیر و گرسنه‌اش ندهد، مستحق سرزنش و توبیخ می‌باشد.

درباره سیدمحمدجواد حسینی عاملی علیه السلام صاحب کتاب *مفتاح الكرامة*، داستانی نقل شده، که بسیار پندآموز است. ایشان نقل می‌کند یک شب استادم، علامه بحر العلوم علیه السلام مرا فراخواند. وقتی به محضرش رسیدم، فرمود که همسایهات فقیر، گرسنه و نیازمند کمک است، چرا به او رسیدگی نمی‌کنی؟ گفتیم، من نمی‌دانستم که او فقیر و گرسنه است. ایشان با تندی فرمود: «اگر می‌دانستی که گرسنه است، و به او کمک نمی‌کردی، کافر می‌شدی! من می‌گویم چرا از وضع و حال او خبر نداری؟» آن‌گاه آن مرحوم قدری غذای لذیذ با چند سکه طلا درون سینی نهاد و از من خواست آن را برای همسایه‌ام ببرم. من آن غذا را برداشتم، و به سمت خانه همسایه‌ام رفتم. وقتی آنجا رسیدم، در زدم و اجازه ورود خواستم، و به خانه وارد شدم، و آن غذا را در برابر همسایه نهادم. وقتی او غذا را نگاه کرد متوجه شد که آن غذا، عربی نیست، (صاحب *مفتاح الكرامة* و آن مرد، عرب بودند، بر این اساس آن غذا در خانه صاحب *مفتاح الكرامة* تهیه نشده بود)؛ از این رو پرسید این غذا را از کجا آورده‌اید؟ صاحب *مفتاح الكرامة* می‌گوید کاری نداشته باش که این غذا را چه کسی فرستاده است. اما پس از اصرار آن همسایه گرسنه و فقیر، صاحب *مفتاح الكرامة* جریان را بازمی‌گوید و می‌فرماید که مرحوم بحر العلوم این غذا را به من داد تا برای شما بیاورم. البته «کفر» در بیان مرحوم بحر العلوم به معنای کفر به خدا و ارتداد از دین نیست. در موارد دیگر، از جمله درباره کسی که نماز را ترک می‌کند، به کار رفته است. در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» (خرمشاهی و انصاری، ۱۳۷۶، ص ۶۶۴)؛ نماز عهد و پیمان بین ما و مردم است و هرکس آن را ترک کند، کافر شده است. در این موارد، استعمال واژه کفر به‌طور استعاره و تنزیل است و یا به معنای کفران نعمت؛ چنان‌که در آیه دیگری می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷).

دین نقل شده است؛ از جمله دربارهٔ مرحوم شیخ/انصاری^ع نقل شده، شیخ خانم ایشان می‌خواست فرزندش به دنیا آورد، قابله از مرحوم شیخ خواست مقداری پول برای تهیهٔ روغن برای زانو در اختیارش نهد. شیخ که خود پولی نداشت، تصمیم گرفت از سهم امام مقداری پول قرض گیرد و با آن روغن تهیه کند. پس از آنکه پول را برداشت، به ذهنش خطور کرد که اگر امشب همسر یکی از طلبه‌های نجف خواست وضع حمل کند، آن طلبه پولی برای تهیهٔ روغن دارد؟ آن‌گاه پول را به‌جای خود برگرداند و از تهیهٔ روغن منصرف شد.

بهترین الگو برای سلوک زاهدانهٔ حاکمان و مسئولان نظام اسلامی، امیرمؤمنان^ع است که در زهد و ساده‌زیستی سرآمد بود، و سلوک زاهدانه‌اش را در نامه‌اش به عثمان بن حنیف به‌تصویر کشید تا پیروان و شیعیان پاک‌باختهٔ او با مطالعهٔ آن نامه به پیشوای معصوم خود تأسی جویند. در بخشی از آن نامه که شایسته است که گاه ما آن را مطالعه کنیم و با تأمل و درنگ در آن بنگریم می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ ذُنُوبِهِ بِطَمْرِيئِهِ، وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيئِهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ»؛ آگاه باش که هر رهروی را رهبری است که به او اقتدا کند، و از دانش او نور گیرد و راه یابد. همان که پیشوای شما از دنیا به دو جامهٔ کهنه بسنده کرده است، و از غذاها به دو قرص نان. بدانید که شما هرگز توان آن را ندارید، ولی با پارسایی و تلاش و عفت و راستی و درستی مرا یاری کنید.

در فراز دیگر نامه می‌فرماید: «وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِيَ آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَتَثْبُتَ عَلَى جَوَائِبِ الْمَرْلَقِ. وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَتَلْبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَسَأَجَّ هَذَا الْقَرْصَ، وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقْوِدَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ، وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ، أَوْ آيَتَ مِطْطَانًا وَحَوْلَى بَطُونُ غَرْثِي وَأَكْبَادُ حَرَى؟!»؛ من نفس خود را با تقوا و پرهیزگاری پرورش می‌دهم و آن را نیک می‌سازم تا در روز قیامت و روز ترس بزرگ با خاطری آسوده وارد شوم و با گام‌هایی استوار از پل صراط بگذرم. من اگر می‌خواستم راهش را می‌دانستم که چگونه به عسل ناب و مغز گندم و بافته‌های ابریشم دست یابم و از آنها برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما چه دور است که هوای نفس بر من چیره شود و شکم‌بارگی و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، درحالی که شاید در حجاز

را گرفت و نزد رسول خدا^ص آمدند. پیامبر اکرم^ص وقتی بچه‌ها را دیدند که از شدت ضعف و گرسنگی می‌لرزند، فرمود: «چقدر بر من دشوار است که شما را با چنین حالی ببینم». آن‌گاه با علی و کودکان به‌سوی خانه فاطمه^ع رفت و او را در محراب عبادت یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشتش چسبیده و چشم‌هایش گود افتاده است. آن حضرت از مشاهدهٔ این حالت ناراحت شد. در همان زمان جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: «این سوره را بگیر، خدا تو را برای داشتن چنین اهل‌بیتی تهنیت می‌گوید. آن‌گاه سوره (انسان) را قرائت کرد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

در آیهٔ دیگر، خداوند دربارهٔ انصار و مردم مدینه که با آغوش باز پذیرای مهاجران و یاران پیامبر^ص شدند، و آنان را در زندگی و امکانات خود شریک ساختند، و آنچه خود بدان نیاز داشتند در اختیارشان نهادند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنًا نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: ۹)؛ و [نیز] کسانی که از قبل [مهاجران مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند، هر که را که به‌سوی آنان هجرت کرده است، دوست دارند و در سینه‌های خویش از آنچه به آنان (مهاجران) داده شده است، نیازی [و حسدی] نمی‌یابند و [آنان را] بر خویشان مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بدان نیازمند باشند؛ و هر که از بخل و آز خویش نگاه داشته شود، ایشان رستگاران‌اند.

اهمیت رعایت زهد و ساده‌زیستی برای رهبران جامعه

روشن شد که استفاده از نعمت‌های خدا فی‌حدنفسه، مجاز و حلال است و رجحان داشتن استفاده از آنها یا مرجوح‌بودن استفاده از آنها عناوین عارضی‌اند که به‌حسب موارد خاص بر استفاده‌کردن از نعمت‌ها مترتب می‌شوند؛ مثلاً در جایی که بدن انسان به غذا نیازمند است، و استفاده‌نکردن از آن خطرآفرین است، استفاده از آن غذا راجح و لازم است. در مقابل، استفادهٔ بیش از اندازه از غذا و پرخوری به سبب عوارض منفی مانند بیماری، مرجوح می‌باشد و بهتر است که از آن خودداری شود.

در آموزه‌های دینی به مسئولان و مدیران و رهبران جامعهٔ اسلامی سفارش شده است که در حد طبقهٔ پایین جامعه و اقشار فقیر از امکانات مادی استفاده کنند و زندگی آنها در سطح زندگی فقرای جامعه باشد. داستان‌های فراوانی دربارهٔ زندگی زاهدانه و فقیرانهٔ بزرگان

در اختیارش قرار گرفت، به خوردن آن غذا عادت می‌کند و به نوعی بدن وابسته می‌شود و سپس اگر غذای ساده‌تری به او دادند، خوردن آن برایش سخت می‌باشد. بنابراین لازم است که انسان خود را به افراط در لذت‌جویی و استفاده از غذاهای رنگارنگ عادت ندهد و نفس خود را به گونه‌ای تربیت کند که با هر غذایی راضی شود و برایش فرق نکند غذای ساده بخورد یا غذای فاخر و گران‌قیمت. یکی از شاگردان حضرت امام خمینی علیه السلام که در زمان حضور حضرت امام در قم به خانه ایشان رفت و آمد داشت، نقل می‌کرد که هیچ‌کس هوس نمی‌کرد مهمان حضرت امام شود؛ زیرا نهار و شام امام کاسه‌ای آب‌گوشت بود که در آن تنها یک‌دانه سیب‌زمینی و چنددانه نخود یافت می‌شد و وقتی بزرگانی از تهران خدمت امام می‌رسیدند، ایشان دستور می‌داد که برای آنها مقداری برنج دم‌پخت بپزند و همان دم‌پخت را بدون خورش در برابر مهمانان ویژه می‌نهادند.

اگر انسان به لذت‌های دنیا وابستگی و تعلق خاطر نداشته باشد، هرگاه نعمت و امکاناتی در اختیار او قرار گرفت، از آن استفاده می‌کند و هیچ‌گاه از نبود نعمت و امکانات ناراحت نمی‌شود، و خود را به زحمت نمی‌افکند. هرگاه بتواند لباس شیک و نو می‌پوشد، و اگر نتوانست لباس کهنه و وصله‌دار می‌پوشد و خجالت هم نمی‌کشد. چنین کسی آزاد است و خود را در بند تعلقات مادی گرفتار نساخته، و برایش مهم نیست که چه خانه‌ای داشته باشد، یا چه لباسی بپوشد، یا چه غذایی بخورد. اما کسی که به لذت‌ها و امکانات دنیوی وابستگی و تعلق خاطر دارد، اگر آنچه دوست دارد، فراهم نشد، می‌کوشد با هر روشی آن را فراهم کند، و حاضر است که پول قرض کند و آن را فراهم آورد و حتی باکی ندارد که آن را از راه نامشروع و حرام به دست آورد. طبیعی است برای به وجود نیامدن این تعلق خاطر و وابستگی انسان باید به کمتر از آنچه دارد، بسنده کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه زهد و ساده‌زیستی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هروقت از سفری بازمی‌گشت، نخست نزد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌رفت و مدتی نزد آن حضرت می‌ماند. یک بار که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سفر رفتند، فاطمه زهرا علیها السلام در غیاب پدر دو دستبند نقره، گردن‌بند، گوشواره و پرده‌ای برای حجره خود فراهم آوردند تا این‌گونه خود را برای پذیرایی از پدر و شوهر آماده کنند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر برگشتند، وارد خانه فاطمه علیها السلام شدند و یاران ایشان منتظر ماندند؛ تا

یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد، یا هرگز شکمی سیر نخورد یا چگونه شب را سیر بخوابم و حال آنکه اطرافم شکم‌هایی گرسنه و جگرهایی سوخته باشد!

«ریاضت» به معنای تمرین دادن و پرورش دادن است؛ از این‌رو در زبان عرب به ورزش، ریاضه گفته می‌شود؛ زیرا هرکس که به یکی از رشته‌های ورزشی علاقه‌مند است، با انجام دادن تمرینات مربوط به آن رشته ورزشی و تلاش و زحمت می‌کوشد در آن ورزش مهارت یابد؛ بنابراین «اروض نفسی» یعنی من نفسم را تربیت می‌کنم و به زحمت می‌افکنم که به داشتن تقوا عادت کند و هر چیزی را هوس نکند و با کنترلی که بر نفسم دارم، به سلامت از پل صراط و لغزشگاه‌های قیامت می‌گذرم و به ساحل امن و آسایش ابدی بهشت وارد می‌شوم. این تمرین ریاضت و ساده‌زیستی و بسنده کردن به مقدار اندکی نان، افزون بر بازداشتن نفس از زیاده‌طلبی و میل به زندگی مرفه و غذاهای رنگارنگ و قانع‌ساختن آن به امکانات اندک، برای هم‌دردی با فقرا و گرسنگان نیز می‌باشد.

در فراز دیگر آن نامه، حضرت می‌فرماید: «لَأُرْوَصَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْفُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَتَفْعَحُ بِالْمِلْحِ مَأْدُومًا، وَلَادَعَنَّ مَقَلَّتِي مَاءَ نَضَبٍ مَعِينَهَا مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۴۵)؛ چنان نفس خود را به ریاضت افکنم و آن را سخت تربیت کنم تا آن‌گاه که پاره‌نانی به دستش آید، شادمان شود، و به نمک به‌عنوان خورش بسنده کند، و دیدگانم را به سیلاب اشک سپارم تا آنچه در خزانه دارد، بیارد و پایان پذیرد، همان‌گونه که آب چشمه‌ساران بخشکد. [یعنی من آن قدر به خود سختی و ریاضت می‌دهم و گرسنگی می‌کشم که وقتی قطعه‌ای نان در اختیارم قرار گیرد، با شادمانی و رغبت و میل فراوان آن را با مقداری نمک بخورم و این‌گونه شکم خود را سیر کنم].

از بیانات امیرمؤمنان علیه السلام در این نامه و سیره ایشان و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام استفاده می‌شود که برای دوستان خدا اصل و قاعده در زندگی، بسنده کردن به کمترین‌ها و زندگی ساده و زاهدانه است تا وقتی فقرا و گرسنگان به آنان و شیوه زندگی‌شان می‌نگرند، از وضعیت دشوار زندگی خود راضی شوند و با خود بگویند که رهبران دینی ما نیز چون ما زندگی ساده و فقیرانه دارند و آن‌گاه به آنچه در اختیارشان قرار دارد، قانع شوند؛ از سوی دیگر طبیعت انسان چنین است که اگر چند بار لذتی برایش فراهم آمد، و غذای لذیذی

اهمیت تحمل رنج برای خدا و نداشتن تعلق به دنیا

از آنچه گفتیم نتیجه گرفته می‌شود که دوری‌گزیدن از آنچه تعلق و دل‌بستگی به آن، توجه مؤمن را از خدا و آخرت می‌کاهد، مطلوب و اصل است، و شایسته است انسان نعمتی که او را از توجه به خدا و عبادت حتی عبادت مستحبی بازمی‌دارد، کنار نهد. البته ممکن است عناوین ثانوی بر استفاده از نعمتی مترتب شود که استفاده از آن را مطلوب و راجح گرداند؛ مانند رجحان و اولویت‌یافتن قبول دعوت صاحب‌خانه به خوردن غذای او، بر روزه مستحبی. اگر انسان درحالی که روزه مستحبی گرفته بود مهمان کسی شد، حتی روزه روز عید غدیر که ثواب هفتاد سال عبادت را دارد، و صاحب‌خانه او را به خوردن غذا دعوت کرد، پذیرفتن دعوت صاحب‌خانه، بر آن روزه مستحبی رجحان دارد و ثواب پذیرفتن آن دعوت به سبب شاد شدن دل مؤمن، بیش از روزه مستحبی است. با توجه به عناوین گوناگون مترتب بر استفاده از نعمت‌ها و رجحان آنها، دیدگاه ما درباره کسی که از نعمت‌های مادی استفاده می‌کند نباید منفی باشد؛ زیرا شاید استفاده از آن نعمت‌ها برای او راجح و حتی واجب شده باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام، با جمله «نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ» (نفس خود را به رنج و تعب می‌اندازد)، یکی از ویژگی‌ها و نشانه‌های شیعه واقعی را تحمل سختی‌ها و رنج‌ها معرفی می‌کنند و تحمل رنج و سختی در راه عبادت خدا را اصل و قاعده زندگی او برمی‌شمارند. گاهی تحمل سختی، فضیلت و مستحب است؛ مانند آنکه مؤمن برای آسایش و راحتی شریک یا دوستش حاضر می‌شود بار او را بر دوش کشد و با انجام‌دادن کارهای او رنج و سختی بیشتری را بر خود هموار می‌گرداند. یک مؤمن نه فقط بار خود را بر دوش دیگران نمی‌افکند، بلکه می‌کوشد افزون بر انجام‌دادن کارهای خود، کارهای دیگران را انجام دهد تا آنها فرصت و فراغت بیشتری برای عبادت و رسیدگی به وظایفشان داشته باشند. گاهی نیز تحمل سختی و رنج واجب است؛ نظیر تحمل سختی‌های جنگ و دفاع از حریم دین و میهن اسلامی.

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.
 خرمشاهی، بهاء‌الدین و مسعود انصاری، ۱۳۷۶، پیام پیامبر، تهران، جامی.
 سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۱۲ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر
 صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، الامالی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
 قمی، علی‌بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴ق، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.

پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل حضرت فاطمه علیها السلام خارج شوند؛ زیرا معمولاً حضور آن حضرت پس از سفر در خانه دخترشان طول می‌کشید؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار سریع از خانه دخترشان خارج شدند و درحالی که آثار خشم و ناراحتی در چهره‌شان هویدا بود، به مسجد رفتند، و کنار منبر نشستند. فاطمه علیها السلام احساس کرد آن رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت دستبند، گردن‌بند، گوشواره‌ها و پرده است، از این‌رو آن زیورها را درآورد و پرده را نیز از سر در حجره پایین آورد و آنها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و به فرستاده خود فرمود: به پدرم بگو که دخترت به شما سلام می‌رساند و درخواست دارد که اینها را در راه خدا صرف کنید. چون فرستاده نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دخترم همان کاری را که می‌خواستم انجام داد، و سه بار فرمود: «پدرش به قربانش. دنیا از آن محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام نیست. اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای ارزش داشت، شربتی از آب آن را به کافر نمی‌داد». پس آن حضرت برخاست و نزد فاطمه علیها السلام رفت (صدوق، ۱۴۱۳ق، مجلس ۴۱، ص ۲۳۴ و ۲۳۵).

رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه همین رفتار را با یکی از همسرانشان که پرده‌ای منقش به تصاویری را بر سر در خانه آویخته بود، داشتند و از وی خواستند آن پرده را بردارد. امیرمؤمنان علیه السلام درباره زندگی زاهدانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمان ایشان به همسر خویش برای برداشتن آن پرده از سر در خانه می‌فرمایند: «وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ يَدَيْهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ يَدَيْهِ تَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْجِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ وَيَكُونُ السُّتْرَ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَةَ لِيَأْخُذِي أَرْوَاحِهِ غَيْبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَرَخَّارَهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۶۰)، و همانا رسول خدا که درود خدا بر او و خاندانش باد، بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و چون بندگان نشست و برخاست می‌کرد، کفش و لباس خود را با دستش پینه می‌زد و بر الاغ بی‌پالان سوار می‌شد و فردی را هم‌ردیف خود می‌نشانید. پرده‌ای پر نقش و نگار بر در خانه‌اش آویخته شده بود، به همسرش فرمود: این پرده را بردار که وقتی در آن می‌نگرم به یاد دنیا و زیورهای آن می‌افتم.

مقام پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار والا و منزه از آن است که پرده پر نقش و نگار ایشان را از خدا غافل سازد و باعث شود ایشان به لذت‌های دنیا توجه یابند. آن رفتار پیامبر بیشتر جنبه تبلیغی و تربیتی برای همسران آن حضرت و دیگران دارد و حضرت می‌خواستند مردم را به عوامل غفلت از خدا و توجه به دنیا متوجه سازند.